

طرح

برنامه اتفاقات ارضی

یاک ایر متنشر شده از

حمید مؤمنی



۱۰ دیال

طرح برنامه انقلاب

ارضی

شامل فصل اول و دوم

یک اثر منتشر نشده از

حمید مومنی

بقایای اقتصاد فئودالی

۳- ملک داری (مالکیت فئودالی شخصی) .

مهمترین این سه نوع مالکیت فئودالی، ملکداری بود. یک نوع مخصوص وقف هم وجود داشت بهنام ("وقف خاص" که درواقع همان ملکداری بود. در زمین هایی، ملکداری، یا خود ملکدار، مستقیماً از روستائیان بهرهٔ مالکانه را می گرفت یا مباشر او، در زمین های خالصه و وقف هم عمولاً اجاره دار، یعنی فئودال وابسته از رعیت ها بهرهٔ مالکانه می گرفت.

بهرهٔ مالکانه چنانکه گفته اغلب جنسی بود، یعنی پس از برداشت محصول آن را به چند قسم تقسیم می کردند، آنوقت فئودال سهمی از آن را بر می داشت و رعیت هم سهمی، این روش تقسیم محصول را سهبری می نامند. برخی از مالکان نیز که اغلب خرده مالک بودند، از رعیت ها اجاره بهای معین پولی یا جنسی نیز می گرفتند که البته شکل اخیر بهره کشی یعنی اجارهٔ معین، خیلی کم رایج بود، در کنار هر یک از این نوع بهره کشی ها به بیگاری بردن کشاورزان نیز وجود داشت، یعنی رعیت ها گذشته از دادن بهرهٔ مالکانه جنسی و یا پولی، وظیفه داشتند که تمام کارهای مالکان را از کار ساختمانی گرفته تا نوکری خانه، بدون دریافت مزد انجام دهند.

از همهٔ اینها گذشته، رعایا در تمام ایام سال به عناوین مختلف برای ارباب هدیه های گوناگون می برندند. این هدیه های گوناگون را عوارض مالکانه می گفتند و از زمان دکتر "صدق" به بعد تقریباً از بین رفت. بردن این هدایا به هیچوجه شکل داوطلبانه نداشت، بلکه مقدار سالیانه آن مشخص و معلوم بود.

رعیت ها به دو صورت به تولید کشاورزی می پرداختند. یا هر رعیت قطعه زمینی در دستش بود که خود مستقل از تولید کشاورزی می پرداخت و به ارباب بهرهٔ مالکانه می داد و یا تمام اهالی روستا به طور جمعی و اشتراکی تولید می کردند و بهرهٔ مالکانه را یکجا می پرداختند. گروه اخیر را "جماعت روستایی" می گوئیم. ماشین در تولید روستائیان مطلقاً دخالتی نداشت، فقط محدودی واحد تولید مدرن کشاورزی وجود داشت که در دست ثروتمندان

می دانیم که در نظام فئودالی، فئودال بر زمین و آب مالکیت کامل و بر جان و دارائی رعیت مالکیت ناقص دارد، و از طریق بهره های کاری، جنسی و پولی او را استثمار می کند بنابراین بهترین ملاک برای شناخت روابط تولید فئودالی، همان بهرهٔ سه گانهٔ فئودالی یعنی کاری، جنسی و پولی است که از طریق جبر غیر اقتصادی از رعیت گرفته می شود. در نظام سرمایه داری کارگر را از طریق جبر اقتصادی استثمار می کنند، زیرا او مجبور است برای سیر کردن شکمش در مقابل مزدی معین کار کند، اما رعیت از نظر باصطلاح قانونی، مجبور است که بهرهٔ کاری، جنسی و پولی را به ارباب بدهد.

در ایران قبل از اصلاحات ارضی، شکل اساسی بهره، بهرهٔ جنسی بود که البته همراه با آن بهرهٔ کاری نیز به مقدار نسبتاً کم وجود داشت، برخی از رعیت ها نیز بندرت اجاره بهای معین پولی و جنسی می پرداختند، اما همانطور که گفته شد شکل اساسی بهره، همان بهرهٔ جنسی بود. قبل از اصلاحات ارضی در ایران سه نوع مالکیت وجود داشت:

۱- خالصه (مالکیت فئودالی دولت) .

۲- وقف (مالکیت فئودالی مؤسسات خیریه و مذهبی) .

* این مقاله جعبه‌ندی است از تحقیقات روستائی که در ۴ جلد تحت عنوانی "اصلاحات ارضی و نتایج مستقیم آن"، "شرکتهای سهامی زراعی"، "بررسی ساخت اقتصادی - اجتماعی روستاهای فارس" و "بررسی ساخت اقتصادی - اجتماعی روستاهای کرمان" آمده است.

بود.

- ۲- سهم بری و اجاره داری در باغ.
- ۳- اجاره داری خرد در زمین هایی که قاعده تا "باید در جریان اجرای مرحله سوم اصلاحات ارضی از بین برود.
- ۴- مزد بری جنسی (۱) .
- این روابط که رویه همراه با بهمیزان خیلی کمی در روستاهای ایران رواج دارد چون سیر تکاملی روابط تولیدی سرمایه داری را در جامعه کند می کند و سرعت تولید اقتصادی را به طور کلی کاهش می دهد ، بدین جهت طبیعی است که امپریالیزم ذاتاً "با ادامه وجود آنها مخالف باشد و در جهت از بین بردن شان بکوشد. از بین رفتن این روابط سبب رشد شدید روابط تولید سرمایه داری در روستا ، رونق بازار مصرف ، انعطاف پذیری نیروی کار و آزاد شدن بیکاری پنهان می گردد که این همه برای توسعه اقتصادی مورد نظر امپریالیزم و در نتیجه افزایش درآمدهای افسانه ای بورژوازی بزرگ لازم و حیاتی است . اما از طرفی امپریالیزم در نابود کردن این روابط قاطعیت به خرج نمی دهد و به کنندی این کار را می کند به طوری که اکنون پس از دوازده سالی که از شروع اصلاحات ارضی می گذرد باز بقایای کم و بیشی از این روابط در گوشه و کنار کشور می توان دید ، علت این امر این است که امپریالیزم در مبارزه قاطع با این روابط پروای بحران های اقتصادی - اجتماعی متعاقب آن را دارد ، در ظاهر ممکن است علت ادامه وجود این روابط ، سخت جانی خود آنها به نظر برسد ، ولی علت اصلی مدارای حساب شده امپریالیزم است . به هر حال ، شناخت یک یک این روابط در رابطه با نظام موجود ، برای کار ما اساساً لازم است . عقب مانده ترین روابط یاد شده که در عین حال عقب مانده ترین شکل توزیع محصول در اقتصاد کشاورزی ایران نیز هست ، سهم بری از محصول است . سهم بری از محصول در زمین های زراعی خیلی کم رایج است و در باغ ها به مقدار بیشتری دیده می شود که آنها از سال ۱۳۵۰ به بعد رژیم شروع به از بین بردن شد . سهم بری از محصول در زمین های (۱) برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب " درباره اصلاحات ارضی و نتایج مستقیم آن " از انتشارات " س . ج . ف . خ . ا . " .

در کنار کشاورزی ، دامداری وابسته بدان وجود داشت . و مقداری از همین فرآورده های دامی مصرف خود کشاورزان را تشکیل می داد . قسمت عمده دامداری کشور را چادرنشینان در دست داشتند . رویه همراه دامداری کشور دارای شکل ابتدائی بود و دامداری مدرن به ندرت وجود داشت . هر کشاورز چندتا گاو و گوسفند در خانه داشت و یک یا دو الاغ برای حمل و نقل وغیره . البته این وضع هنوز هم در مورد دامداری روستائیان وجود دارد و اصلاحات ارضی تغییرات چندانی در ماهیت آن نداده فقط به علت محدودیت های مختلفی که ایجاد کرده است مانند مقررات حفظ مراتع وغیره ، تعداد دام های کشاورزان را کاهش داده است ، منتهی باید به خاطر داشت که بعد از اصلاحات ارضی تعداد دامداری های بزرگ مدرن خیلی زیاد شده ولی این دامداری های مدرن ، هنوز سبب بر جای داده است ، در باغ ها نیز روابط سهم بری ، مزد بری و گاهی هم اجاره داری برقرار بود ، اما اصلاحات ارضی روش سهم بری از محصول را در زمین و باغ تقریباً از بین برد و اکنون فقط در برخی از زمین هایی که طبق شق تقسیم بر اساس بهره مالکانه ، در مرحله دوم و سوم اصلاحات ارضی سهم ارباب شده است ، این وضع همچنان باقی مانده که البته نمونه های آن بسیار کم است . اجاره داری خرد نیز اگر چه در مرحله دوم توسعه یافت ، ولی می باشد با اجرای مرحله سوم از میان برداشته شود ، بیگاری و عوارض مالکانه ، مانند بردن هدایای گوناگون نیز تقریباً به طور کلی از میان رفت ، اجاره داری کلان هم نه تنها منافاتی با اصلاحات ارضی ندارد بلکه پس از اصلاحات ارضی تا حدودی رواج یافته است . ما براساس مشاهدات مستقیم خود می توانیم بقایای اقتصادی فئودالیزم را به دو دسته ، درجه اول و درجه دوم تقسیم کنیم .

بقایای درجه اول فئودالیزم

این دسته از بقایای فئودالیزم را می توان به چهار نوع تقسیم کرد :

۱- سهم بری از محصول ، که در برخی از زمین هایی که در جریان اصلاحات ارضی سهم مالک شده یا در برخی از زمین های خرد ها مالکی رایج است .

برخی زمین‌های خرده‌مالکی است، این شکل از سهم‌بری که البته به مقدار خیلی کم و محدود وجود دارد، عبارت است از اینکه برخی خرده‌مالکان که خود به تنهاei قادر به اداره^۱ زمین خود نیستند از نیروی سایر افراد ده، زن، مرد و بچه استفاده می‌کنند و در مقابل سهم کمی از محصول را به آنها می‌دهند. چنانکه گفتم سهم‌بری در زمین‌های زراعی که فقط به صورت یادشده‌یافت‌می‌شود بطور کلی کم و محدود است و درآمد آن برای کشاورزان نقش فرعی دارد. این روابط تولیدی هم اکنون خود به خود در نتیجه^۲ رشد روابط پولی در ده در جریان نابودی است سهم‌بری در باع هم از همان آغاز مرحله‌ای اصلاحات ارضی قرار بود از بین برود، ولی به دست فراموشی سپرده شد، تا اینکه چنانکه گفتم، در سال ۱۳۵۰ دولت تصمیم به از میان بردن آن گرفت و قانونی در مورد تعیین مهلت انجام آن به تصویب رساند.^(۱) برخی با غداران هم اکنون روابط سهم‌بری در باع‌ها را با کلک و ظاهرسازی قانونی پنهان می‌دارند، مثلاً "لیست حقوق جعلی برای باغبانهان سهم‌بر خود تهیه می‌کنند، و ماهیانه از آنها امضاء می‌کیرند و یا سندهای گوناگون دروغی درست می‌کنند. نمونه^۳ این کار را می‌توان در باع‌های روستای "دو بالی" از شهرستان جیرفت دید^(۲)، ولی در عین حال نمونه^۴ این کار کم است و باع‌داران ترجیح می‌دهند که باع‌کاران خود را مزدور یا اجاره‌دار کنند تا به عواقب بدی دچار نشوند، اجاره‌داری در اقتصاد کشاورزی ایران به طور کلی به دو شکل رایج است: اجاره‌داری خرد و اجاره‌داری کلان. نوعی از اجاره‌داری که در اینجا مورد نظر ماست اجاره‌داری خرد است. اجاره‌داری خرد یک رابطه^۵ تولید فئودالی است و فاصله^۶ چندانی با سهم‌بری ندارد اجاره‌داری خرد در جریان اجرای مرحله^۷ دوم اصلاحات ارضی توسعه^۸ زیادی پیدا کرد، ولی در جریان مرحله^۹ سوم اصلاحات ارضی دولت به مبارزه با آن

(۱) رجوع شود به کتاب "اصلاحات ارضی و نتایج مستقیم آن" از انتشارات "سازمان چریکهای فداei خلق ایران".

(۲) رجوع گنید به کتاب "بررسی ساخت اقتصادی اجتماعی روستاهای گرمان" - "س.ج.ف.خ.ا.".

زراعی در جریان مراحل اول و دوم اصلاحات ارضی اساساً^{۱۰} از بین رفت و فقط به مقدار محدود در قالب صورت جدیدی به نام واحدهای سهامی زراعی باقی ماند.^(۱)

گفتم که سهم‌بری از محصول در زمین‌های زراعی در جریان مرحله^{۱۱} اول و دوم اصلاحات ارضی اساساً^{۱۲} از بین رفت و فقط به مقدار محدود در قالب صورت جدیدی به نام واحدهای سهامی زراعی، شامل ۱۴۰ هزار خانوار که آنهم در مرحله^{۱۳} سوم اصلاحات ارضی از بین رفت و یا باید برود. باقی ماند.

اکنون بقایای سهم‌بری در زمین‌های زراعی فقط به دو صورت آنهم به مقدار خیلی کم وجود دارد، یکی اینکه در مرحله^{۱۴} دوم و سوم یکی از شقوق قوانین این دو مرحله هم این بود که زمین بین ارباب و رعیت به نسبت بهره^{۱۵} مالکانه تقسیم شود، البته در این مورد زمین به نسبت دلخواه مالکان تقسیم می‌شود که این خود مسالمه^{۱۶} دیگری است و فعلاً^{۱۷} مورد بحث ما نیست. در زمین‌هایی که سهم مالک شده بود اغلب به وسیله^{۱۸} خود مالک یا به وسیله^{۱۹} سرمایه‌دار دیگری مانند اجاره‌داران کارفرما که بعداً^{۲۰} از آنها بیشتر سخن خواهیم گفت، سرمایه‌گذاری شد و روابط تولیدی سرمایه‌داری برقرار گردید، ولی در مقدار خیلی کمی هم از این زمین‌های سهم مالک به علت اینکه یا زمین ناچیز بود و ارزش سرمایه‌گذاری نداشت و یا فئودال دارنده^{۲۱} آن، لیاقت بورژوا شدن را نداشت دوباره روابط سهم‌بری برقرار گردید. این فئودال‌ها عمدها^{۲۲} کشاورزانی را به رعیتی خود انتخاب می‌کردند که خودشان هم تکه زمینی داشتند، آنها هرگز خوش‌نشین‌ها را به رعیتی انتخاب نمی‌کردند زیرا می‌ترسیدند که بعدها ادعای حق نسق بر زمین بکنند. یک صورت دیگر از سهم‌بری در زمین‌های زراعی که تاکنون کم و بیش باقی ماند، سهم‌بری در

(۱) این "واحدهای سهامی زراعی" با "شرکت‌های سهامی زراعی" اشتباه نشود، واحدهای سهامی زراعی مربوط است به مرحله^{۱۱} دوم اصلاحات ارضی که برای اطلاع بیشتر به کتابهای "اصلاحات ارضی و نتایج مستقیم آن" و "بررسی شرکت‌های سهامی زراعی" مراجعه شود.

به هیچوجه این نیست. اصلاحات ارضی از جانب یک انقلاب دمکراتیک انجام می‌گیرد و یا از جانب امپریالیزم که در هر دو صورت تلاشی است برای عقب‌زدن یک روابط تولیدی و نشاندن یک روابط تولیدی دیگر به جای آن. سخن از داشتن قطعات بزرگ و کوچک زمین نیست بلکه مسأله این است که چه روابطی بر اقتصاد کشاورزی حاکم است. در اصلاحات ارضی ایران که از جانب امپریالیزم انجام گرفت، هدف این بود که روابط تولیدی سرمایه‌داری به جای روابط تولیدی فئودالی که سدی برای توسعه بیشتر منافع امپریالیزم شده بود، پنشینند.

اصلاحات ارضی فئودال‌ها را اساساً "به بورژوا تبدیل کرده، سرمایه‌داران داخلی و خارجی را به سرمایه‌گذاری در کشاورزی کشاند و خلاصه واحدهای کشاورزی سرمایه‌داری بوجود آورد، حال آنکه اگر در میان این جریان خردۀ‌مالکی هم کم‌وبیش توسعه یافت، این امر ناگزیر بود. اگر امپریالیزم یک مرتبه دهقانان را کاملاً "پرولتریزه" می‌کرد، (البته تاحدودی زیاد این کار را هم کرده‌است) عظیم‌ترین بحران‌های اجتماعی را برای خود بوجود می‌آورد که ممکن نبود بتواند از چنگ آن بگریزد، بدین جهت جریان "پرولتریزه" کردن دهقانان کمی طولانی‌تر شده‌است.

اکنون خردۀ‌مالکی شدن دهقانان به هیچوجه باب میل امپریالیزم نیست، خردۀ‌مالکی سبب پائین ماندن راندمان کار، عقب‌ماندن تکنیک‌های کشاورزی، وجود بیکاری پنهان، به هدر رفتن منابع تولیدی، از جمله نیروی کارانسانی، پائین‌بودن سطح تولید و ناهماهنگ ساختن برنامه‌ریزی اقتصادی خواهد بود و این همه مخالف با منافع امپریالیزم است. تولید خردۀ‌مالکان خزده کار بیشتر به مصرف خودشان می‌رسد و مقدار کمی از آن را می‌فروشند که آن‌هم تقریباً "شکل کالا ندارد به‌طور کلی می‌توان گفت که خردۀ‌مالکان خردکار نه کالای چندانی تولید می‌کنند و نه مصرف‌کنندگان کالاهای سرمایه‌داران هستند. روابط پولی ناچیزی در زندگی خردۀ‌مالکی وجود دارد و همین امر است که از توسعه روابط تولید سرمایه‌داری جلو می‌گیرد، بر عکس روابط پولی سبب رونق اقتصادی سرمایه‌داری و به قول اقتصاددانان بورژوا، سبب

پرداخت و تقریباً هم از بین رفت، منتهی تعداد زیادی از کشاورزان اجاره پرداز سابق فعلاً" قسط پرداز دولت شده‌اند و تا ۱۵-۱۰ سال دیگر باید قسط بدهند. اکنون اجاره‌داری خرد فقط گاهی در برخی از زمین‌ها و باغ‌های خردۀ‌مالکی دیده می‌شود و البته در باغ خیلی بیشتر است. اما در مورد اجاره‌داری کلان، در واقع نوعی از سرمایه‌گذاری سرمایه‌داران در بخش کشاورزی است و در اینجا ربطی به بحث ما ندارد ولی برای روشن شدن وجه تمیز آن با اجاره‌داری خرد باید کمی به تشریح آن بپردازیم:

بقایای درجه دوم فئودالیزم

آنچه گفته شد در مورد بقایای درجه اول فئودالیزم بود یعنی روابطی که تقریباً به همین صورت در فئودالیزم وجود داشته و اکنون هم وجود دارد، چنانکه نشان دادیم این بقایا هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی کم‌اهمیت است و خود به‌خود رو به نابودی است. بقایای اقتصادی دیگری از فئودالیزم وجود دارد که فقط برخی عناصر سازنده آن فئودالی است، به عبارت دیگر روابط بورژوازی است که معیارها و ملاک‌ها و چاره‌اندیشی‌های فئودالی آن را ایستا کرده و به عامل کند کننده توسعه روابط سرمایه‌داری تبدیل نموده است. این دسته از بقایای اقتصادی فئودالیزم را که بر عکس دسته اول مقدار آن بسیار زیاد و از نظر دوام دیرپاتر است ما بقایای درجه دوم فئودالیزم می‌نامیم که خود به سه نوع تقسیم می‌شود:

۱- خردۀ‌مالکی.

۲- دامداری سنتی.

۳- صنایع دستی خانگی.

برخی از محققان بورژوازی تصور می‌کنند که معنی اصلاحات ارضی در کشورهای نیمه مستعمره - نیمه‌فئودال این است که مالکیت‌های بزرگ از میان برداشته شود و مالکیت‌های کوچک جای آن را بگیرد. این امر ممکن است کم و بیش جزئی از برنامه اصلاحات ارضی بعضی کشورها و در حکم قدم اول برنامه اصلاحات ارضی آنان هم باشد، ولی مفهوم و ماهیت اصلاحات ارضی

برای خرید مواد مصرفی، فروش محصول و تهیه وسایل تولید بوجود می‌آوریم و در مرحله انقلاب سوسیالیستی با تشویق دهقانان فقیر و میانه – حال به ایجاد داوطلبانه همیاری‌های تولیدی، در ضمن مبارزه با خرده – مالکان مرغه، خرده‌مالکی را به طور کلی از بین می‌بریم.

یکی دیگر از بقایای درجه دوم اقتضا فئودالی، شکل دامداری سنتی است. دامداری سنتی اکنون هم در میان روستائیان بوم‌نشین و هم در میان چادرنشینان رایج است. روستائیان هر یک کم و بیش چند گوسفند و بز و یک یا چند گاو دارند که در درجه اول آن را برای فروش نگاهداری می‌کنند و ضمناً از شیر و پشم آن هم استفاده می‌کنند. دامداری برای روستائیان ایران در حکم یک زندگی حداقل است، یعنی چشم امید آنها به یک یا چند بز یا گوسفند است که اگر از کشاورزی محصولی نداشتند و درآمدی هم از کار عملگی و غیره به دست نیاوردند، یک یا چند بز و گوسفند خود را بفروشند و گندمی یا آردی برای نانشان بخرند یا با آن وام خود را بپردازند تا دوباره بتوانند وام یا جنس نسیه بگیرند. چادرنشینان نیز با گاو و گوسفند خود به دنبال آب و علف می‌دوند و هر سال کیلومترها راه را کوچ کرده، و به شکلی ابتدائی و وقتانگیز زندگی می‌کنند. روش است که زندگی کوچ‌نشینی از تکامل نیروهای تولید جامعه جلوگیری می‌کند و در نتیجه دشمن تکامل روابط تولید سرمایه‌داری است. از نظر مسائل سیاسی و نظامی هم کوچ‌نشینی باب میل امپریالیزم و دولت دست‌نشانده نیست و معمولاً "تلاش‌هایی هم برای بوم‌نشین کردن چادرنشینان می‌کنند، ولی به علت اینکه تلاش‌ها تاکنون در جهت ساختن خانه و ایجاد مسکن و غیره بوده و توجهی به تغییر زیربنای اقتصادی آنان نداشته، در نتیجه موفقیتی هم به دست نیاورده است و فقط رشد روابط تولیدی سرمایه‌داری به خودی خود سبب جذب تعدادی از چادرنشینان و در نتیجه بوم‌نشین شدن آنها شده است. اقدامات احمقانه رژیم، برای چادر نشین اگر مدرن‌ترین خانه هم ساخته شود و وسایل زندگی در اختیار او باشد، باز او مجبور است که آنها را رها سازد و با دام‌هایش به دنبال آب و علف بدد، این ضروریات

ایجاد پس اندازهای مرئی و نامرئی، اختیاری و اجباری می‌گردد و در نتیجه کار انسانی را متراکم می‌کند و به صورت سرمایه در می‌آورد. در تولید خود مصرفی، در واقع محلی برای پسانداز و تشکیل سرمایه وجود ندارد. کوتاه سخن آنکه کشاورزان خرده مالک در شرایط کنونی فقط خودشان را زنده نگه می‌دارند و هیچ فایده‌ای برای امپریالیست‌ها ندارند. تولیدشان تقریباً خود مصرفی است و فقط سهم ناچیزی از مصرف جامعه را تأمین می‌کند. قدرت خرید خیلی کمی دارند یعنی کالاهای امپریالیستی را هم خیلی کم می‌خرند، نیروی کارشان هم که در اختیار سرمایه‌داران وابسته به امپریالیزم نیست پس، از نظر اقتصادی هیچ دلیلی وجود ندارد که امپریالیست‌ها موافق بقایای کشاورزان خرده‌مالک باشند، فقط از نظر سیاسی است که به هر حال فعلاً "ادامه وجود آنها را فتوای دهنده تا آنها را کم کم به کارخانه‌های خود جذب کنند. با آنکه خرده‌مالک جزو خرده‌بورژوازی به حساب می‌آیند ولی از این نظر وجود خرده‌مالکی را می‌توان از بقایای درجه دوم فئودالیزم دانست، چه شیوه‌ فنی تولید و بسیاری از خصوصیات روابط تولیدی خود را از فئودالیزم به میراث برده است، مثلاً "صنعت دستی و سنتی تولید، اشکال فئودالی واحدهای تولیدی کوچک، خود مصرفی و مبادله جنسی، عدم محبوبیت روابط پولی و غیره، لازم به یادآوری است که کشاورزان خرده‌مالک در حدود کمتر از نیمی از خانوارهای روستائی ایران را در بر می‌گیرد ولذا مقدار زمین تعداد زیادی از آنها آنقدر کم است که در واقع بیش از بیست درصد خانواده‌های دهقانی ایران را نمی‌توان خرده‌مالک نامید. تاره خرده مالکان باید تا سال‌های سال قسط‌های کلان رهن بپردازند، به طوری که گفتیم روز بروز شرایط برای زندگی کشاورزان خرده‌مالک ایران سخت‌تر می‌گردد و در جریان رشد روابط تولید سرمایه‌داری، این پدیده ره به نابودی است. پس برخورد ما با خرده‌مالکی چیست؟ طبعاً "در مرحله انقلاب دمکراتیک، ما از خرده‌مالکان حمایت می‌کنیم و آن را رشد می‌دهیم. ما خرده‌مالکان را به خودداری از پرداخت هرگونه قسط دولتی دعوت می‌کنیم، در مواردی مساله تجدید تقسیم زمین را پیش می‌آوریم، برای خرده مالکان همیاری‌های کمکی

سوسیالیستی انقلاب بهانجام خواهد رسید.

در تاریخ میهن معیشت روستائیان فقیر و میانمحل، صنایع دستی و خانگی نیز کم و بیش نقشی دارد، درآمد حاصل از صنایع دستی خانگی خیلی کم است، ولی آنهم مانند دامداری سنتی در حکم آخرین تلاش برای نمردن از گرسنگی است. صنایع دستی نیز در مرحلهٔ انقلاب دمکراتیک مورد حمایت ما خواهد بود و باید رشد کند و به صورت منطقی درآید و آنگاه از آن حذف گردد. البته در بخش صنعت و بازرگانی سنتی هم که بیشتر در شهرها بقایای اقتصاد فئودالی وجود دارد، پیشه‌وری‌های خرد و سنتی و موازنۀ جنسی کالا خود از بقایای اقتصاد فئودالی در بخش بازرگانی است و نیز صنایع دستی از بقایای اقتصاد فئودالی در بخش صنعت است. پیشه‌وری خرد سنتی که بیشتر منکی به کشاورزی است ولی صنایع دستی که اکنون برخی از رشته‌های آن مانند صنعت قالی به‌وسیلهٔ سرمایه‌داران رشد داده شده مستقل است و اگر مکانیزه نشود، در جریان رشد مناسبات سرمایه‌داری محکوم به‌فناس است و از بین خواهد رفت که البته عمر رژیم وصال آن را نخواهد یافت. به‌هرحال، بقایای درجه‌اول فئودالیزم چنانکه گفتم ناجیز است و خوب‌به‌خود رو به نابودی است به‌طوری که اساساً لازم نیست در برنامهٔ ما داخل گردد.

اما بقایای درجه‌دوم، چنانکه گفتم بقایای درجه دوم فئودالی مستقیماً روابط تولیدی فئودالی نیستند بلکه میراث فئودالی با خود دارند، این بقایا برخلاف بقایای درجه اول در روستاهای ایران رواج زیادی دارد، خردهٔ مالکی که ظاهراً شامل نیمی از دهستان‌ان می‌شود ولی در واقع فقط در حدود بیست درصد خانوارهای دهقانی را در بر می‌گیرد.

دامداری سنتی و صنایع دستی خانگی هم تقریباً شامل تمامی خانوارهای دهقانی ایرانی می‌شود بنابراین آنچه تقریباً "در کلیهٔ روستاهای ایران با آن رو به رو هستیم، مسائل مربوط به بقایای درجه‌دوم فئودالی و در واقع مسائل مربوط به خردهٔ بورژوازی روستاست بقایای درجه‌دوم فئودالیزم البته در طی رشد مناسبات سرمایه‌داری هم در مدتی نسبتاً" طولانی از بین خواهد رفت، ولی خوشبختانه عمر رژیم آنقدر دوام نخواهد داشت و در

اقتصادی زندگی اوست، روی‌همرفته دامداری سنتی را از این نظر می‌توان جزو بقایای فئودالیزم به‌حساب آورد که عقب‌ماندگی شیوهٔ فنی تولید، کمبود شدید روابط پولی و شکل خود مصرفی، اقتصاد را تقریباً "به همان صورتی که در جامعهٔ فئودالی وجود دارد حفظ کرده فقط تغییر ناچیزی در آن ایجاد می‌کند. دامداری سنتی از نظر اقتصادی به‌هیچوجه با منافع امپریالیزم سازگار نیست زیرا این نحوهٔ دامداری گذشته از این که نیروی کار بسیار زیادی را به‌خود مشغول می‌کند، به منابع طبیعی جامعه نیز لطمہ می‌زند، مثلاً" مراعط را به‌طور غیر اقتصادی مصرف می‌کند، به‌درخت‌ها و گیاهان جنگلی بویژه درختان کوتاه مثل بادام کوهی زیان می‌رساند و تازه به‌هیچوجه قادر نیست که نیاز مصرفی جوامع رشد یابندهٔ شهری را تاء‌مین کند. از طرفی دیگر شاغلان دامداری سنتی به‌دلیل سطح پائین زندگی و اقتصاد خود مصرفی قدرت خرید کالاهای سرمایه‌داری را ندارند. بدین جهت است که دولت نهایندهٔ بورژوازی کمپرادور دست‌نشاندهٔ امپریالیزم روزبه‌روز امکان دامداری سنتی را محدودتر می‌کند، چراگاههای آنها را مشخص و محدود کرده و سعی می‌کند نسل بزر را بردارد، به دلیل اینکه بزر به‌سوی شاخه‌های درخت می‌پردازد (زن روستائی با خشم فروخورده و با کنجکاوی به خیال خودش زیرکانه به مخاطب ناشناس گفت: "شاهنشاه که دشمن بزه") بالاخره با سرمایه‌گذاری‌های عظیم دامداری صنعتی از نظر اقتصادی به رقابت با دامداری سنتی برمی‌خیزد اما از نظر سیاسی دولت نمی‌خواهد که دامداری سنتی کاملاً از میان برود، زیرا درآمد ناجیز و بخور و نمیردامداری سنتی آخرين امید روستائیان و عشایر فقیر و بیکار است. بسیاری از خانوارهای روستائی و عشایر اگر همان یک یا دو گوسفند و بیشان نباشد از گرسنگی و بیچارگی در آستانهٔ مرگ قرار می‌گیرند و در این صورت دست‌کم خطر احتلال در نظم وجود دارد، بدین جهت دولت دست‌نشانده، دامداری سنتی را ضعیف می‌کند، ولی به یکاره آن را از میان بر نمی‌دارد. ولی سیاست ما در جریان مرحلهٔ انقلاب دمکراتیک، حمایت از منافع دامداری سنتی است، از بین بردن دامداری سنتی به‌وسیلهٔ ما در جریان مرحلهٔ

نتیجه مسائل مربوط به آن را ماید حل کنیم.

در باره

بقایای اجتماعی و فرهنگی فئودالیزم

باقایای اقتصادی درجه دوم فئودالیزم وجود دارد، بنابراین کم و بیش باقایای اجتماعی و فرهنگی فئودالیزم هم تقریباً در تمامی روستاهای ایران دیده می‌شود، این بقایا اگر چه کم و محدود است ولی صرفاً در اثر برخورد با عوامل اجتماعی و فرهنگی خارج از ذکر نمی‌تواند نابود شود چون پایهٔ مادی آنها یعنی بقایای اقتصادی، (اگر چه درجه‌دوم) فئودالیزم هنوز وجود دارد. کوشش‌های رژیم هم برای مبارزه با بقایای اجتماعی و فرهنگی فئودالیزم در این روستاهای بعنوان یک پدیدهٔ قائم به ذات نمی‌تواند موققیتی داشته باشد. روستاهایی نیز هستند که روابط سرمایه‌داری در آنها رشد زیادی کرده است و در نتیجه بقایای اقتصادی فئودالیزم در آنها نابود شده و تقریباً از بین رفته است. مثلاً "سهم بری و اجاره داری در آنها وجود ندارد و به جای آن روابط مزدبری نشسته است. خوده‌مالکان نیز سهم کمی در اقتصاد روستا دارند و یا اصلاً" ندارند. در این روستاهاتکنیک‌های نوین کشاورزی رواج یافته و در هر یک از آنها لاقل شخم را با تراکتور می‌زنند. در این روستاهای پیشرفت فنی تولید از طرفی سبب بالا آمدن سطح فکر روستائیان شده و از طرفی دیگر روابط مزدبری سبب توسعه و نیازانعطاف مصرف می‌گردد که خود همراه با دگرگونی‌های فرهنگی روستا است. از سویی شکل جدید تولید نیاز به حفظ سنت‌های گذشته‌دار و از طرف دیگر بروز و عملکرد وسیع پول در زندگی روستائی شکل ادارهٔ زندگی را عوض کرده و سبب تعضیف و از بین رفتن بسیاری از سنت‌ها شده است، اکنون که شکل فئودالی تولید در این روستاهای فئودالیزم نیست، تنها عامل اقتصادی که ملاک‌های فئودالی میدان‌های فئودالیزم را در زندگی فرهنگی و اجتماعی روستائیان این روستاهای حفظ می‌کند، محدودیت مصرف است. مزد کم فقط زندگی بخورونمیری برای روستائیان فراهم می‌سازد و در نتیجه مصرف کالاهای جدید و متنوع برای آنها غیر مقدور است و همین امر سبب می‌گردد که شکل زندگی برای بارهای غنی‌تر فرهنگی و اجتماعی بسیار محدود باشد، مثلاً "خانواری که مصرفش فقط نان قند، چای و لباس و وسایل بسیار ناچیزی است، زندگی خود را با چند

روشن است که در اینجا نیاز مشخصی به بررسی دقیق بقایای اجتماعی و فرهنگی فئودالیزم وجود ندارد، ولی اشاره‌ای به برخی مطالب کلی در این باره لازم است. از بین رفتن روابط تولید فئودالیزم به روستاهای اجتماعی و فرهنگی فئودالیزم نیز ضریب‌های اساسی وارد ساخت، هم‌اکنون نیز از بین رفتن بقایای اقتصادی درجه اول فئودالیزم، جریانی است که در حال انجام است و قسمت اعظم بقایای اجتماعی و فرهنگی فئودالیزم را هم با خود از بین خواهد برد ولی باز هم عناصری از آن را بر جای باقی می‌گذارد که مدتی کم و بیش سخت جانی خواهد کرد، علاوه بر آن، چون بقایای درجه اول در شرایط حکومت سرمایه‌داری در عرض پنج یا شش سال نابود شدنی نیست و از طرفی این بقایا مقدار زیادی از سنت‌های فرهنگی و اجتماعی فئودالیزم را با خود دارد، در نتیجه هنوز هم در روستاهای ایران بقایای زیادی از مناسبات اجتماعی و فرهنگی فئودالیزم وجود دارد که البته در انواع مختلف روستاهای متناسب با درجهٔ رشد روابط تولیدی مقدار آن متفاوت است. این بقایای اجتماعی و فرهنگی از آنجا که در توسعهٔ روابط تولیدی سرمایه‌داری کنده‌هایی ایجاد می‌کند، مورد مخالفت شدید امپریالیست‌ها است و با های و هوی بسیار به آن می‌تازند و روشنگرانشان بزرگ منشانه آن را مسخره می‌کنند و آن را یک پدیدهٔ قائم به ذات می‌پنداشتند و به جهالت مردم تعبیرش می‌کنند و به تصور آن‌ها علت اصلی فقر و عقب‌ماندگی است. به‌هرحال، بقایای اجتماعی و فرهنگی فئودالیزم چنانکه گفته‌یم در انواع مختلف روستاهای متفاوت است، روستاهایی هستند که (اگر چه به‌ندرت) حتی بقایای درجه اول فئودالیزم در آنها حاکم است، برخی از روستاهای نیز هستند که روابط سرمایه‌داری‌شان رشد بسیار زیادی کرده و بقایای اقتصادی فئودالیزم دیگر در آنها وجود ندارد، در این میان روستاهای بینابینی نیز وجود دارد. پیش از این یاد شد که در اکثریت نزدیک به تمامی روستاهای ایران

سنت ابتدائی اداره می‌کند که این زندگی نیز حتی به ذرهای باصطلاح عقل معاش هم نیاز ندارد. مصرف خود دارای یک بار فرهنگی است، به عبارت دیگر، هر کالائی با خود فرهنگی بهخانوار می‌آورد. استفاده از چراغ نفتی، خراب شدن آن، علت این خراب شدن واينکه استاد چراگاساز بخوبی آن را درست می‌کند، برای مصرف‌کننده رشد فکری و فرهنگی ایجاد می‌کند کاری که مصرف هیزم از آن عاجز است. اینکه چرا چراغ نفتی خراب می‌شود و چگونه دوباره درست می‌شود برای روستائی رابطه، علت و معلولی را بهطور عملی و عینی مطرح می‌سازد. به سادگی می‌توان دید که جنبه‌های خرافی‌مذهب در روستاهایی که کشت دیمی در آنها برقرار است قوی‌تر است و در روستاهایی که از چاه و تلمبه استفاده می‌کنند ضعیف‌تر و بی‌اهمیت‌تر. خلاصه پائین بودن سطح زندگی و مصرف کم و محدود، خود شرایطی مادی است که به حفظ بقایای اجتماعی و فرهنگی فئودالیزم حتی در روستاهایی که روابط سرمایه‌داری برقرار است کمک می‌کند، اما این مسائل‌مای است که اساساً "ما باید آن را کنار بگذاریم زیرا روش است که بالا رفتن سطح زندگی کارگران روستائی از طریق راه رشد سرمایه‌داری که فعلاً" در جریان است، به‌کنندی بسیار انجام خواهد گرفت و اعتلای فرهنگی آنها از این طریق، چیزی نیست که ما روی آن حساب کنیم، ما باید به شرایط مادی دیگری برای از بین بردن بقایای اجتماعی و فرهنگی فئودالیزم بیندیشیم، آن شرایط، مبارزه‌طبقاتی است که فعلاً "بعد علت شرایطی مشخص در میان توده‌ها در حال رکودی موقتی است. رشد مبارزات طبقاتی در جریان خود، فرهنگ انقلابی توده‌ها را رشد خواهد داد و بقایای فرهنگ کهنه را نابود خواهد ساخت. به‌گفته مارکس: انقلاب فقط از آن رو لازم نیست که تنها وسیله و از گون ساختن طبقه مسلط است بلکه از این لحاظ نیز ضرورت دارد که طبقه انقلابی تنها از راه انقلاب می‌تواند خود را از شر تمام کثافت گذشته رها سازد و به بنیان‌گذاری نوین جامعه توانا گردد." (۱)